

شیرازه

دیدرو و ادبیات دراماتیک

● دنی دیدرو از متفکران مهم قرن هجدهم و از نویسندگان تأثیرگذار عصر روشنگری است. دیدرو نیز مثل بسیاری از نویسندگان و متفکران هم‌عصرش در چند عرصه مختلف آثاری منتشر کرده است که یکی از آنها رساله‌ای است با عنوان «گفتاری پیرامون ادبیات دراماتیک» که با ترجمه پرویز احمدی‌نژاد در نشر روزبهان منتشر شده است. مترجم در ابتدای کتاب، توضیحاتی نسبتاً طولانی درباره زندگی و آثار دیدرو آورده و تصویری از زمانه او نیز به دست داده است. او می‌گوید که بعد از دیدرو، متفکران و نمایش‌نامه‌نویسان زیادی نظریه‌های او را به کار گرفته و گسترش دادند و به این‌خاطر امروز ممکن است برخی مباحث مطرح‌شده در این رساله برای عده‌ای از خوانندگان تکراری به نظر برسد
باین‌حال مترجم کوشیده تا در مقدمه‌اش مفاهیم و بحث‌های رساله دیدرو را در فضای سیاسی، اجتماعی و هنری زمان نگارش آن جای دهد.

دیدرو در ۱۷۱۳ در فرانسه متولد شد. دودایی او سمت‌های بالایی در کلیسا داشتند و این موضوع باعث شد تا دیدرو نیز با علاقه پدرش به تحصیل الهیات پردازد. دیدرو تحصیلات مذهبی را پشت‌سر می‌گذارد درعین‌حال آموزش‌های دیگری هم می‌بیند و در کلاس‌های مختلفی شرکت می‌کند. او به مطالعه فلسفه و شعر و ریاضیات هم می‌پردازد و در همین دوران با آثار نویسندگان یونان باستان هم آشنا می‌شود و مدتی بعد ترجمه‌هایی از آثار هومر به دست می‌دهد. پس از پایان تحصیلات، کلیسا با تقاضای دیدرو برای شغل کشیشی مخالفت می‌کند و به‌این‌ترتیب مسیر دیدرو تغییر می‌کند. او در پاریس می‌ماند و علاقه زیادی به تئاتر پیدا می‌کند. به مطالعه موسیقی هم می‌پردازد و با هنرهای تجسمی نیز آشنایی پیدا می‌کند. او همچنین مقاله‌های درباره ریاضیات و فیزیک منتشر کرده که نشان می‌دهد با تئوری‌های نیوتن آشنا بوده است. جز این، او مقالاتی در زمینه‌های هنرهای زیبا، اسطوره‌شناسی، نقد رمان، تئاتر و بررسی اشعار و نیز منتشر کرده است و این‌ها نشان می‌دهد که او در چند بعد مختلف به فعالیت پرداخته است.

گفتاری پیرامون ادبیات دراماتیک



«گفتاری پیرامون ادبیات دراماتیک» بخش‌های مختلفی دارد که در آنها دیدرو به اختصار درباره موضوعات مختلفی نوشته است. در یکی از این بخش‌ها با عنوان «درام‌های ساده و درام‌های ترکیبی» می‌خوانیم: «من، به‌شخصه، انتخاب موضوعی شورانگیز و شخصیتی را ترجیح می‌دهم که به‌تدریج رشد کرده است و در نهایت خود را به‌جای قدرت تمام در معرض نمایش می‌گذارد؛ به‌جای آن نمایش‌نامه‌ای که از هم درآمیختن چند رویداد ساخته می‌شود و در آن، هم شخصیت‌ها و هم تماشاگران سرگردان می‌مانند. به نظر، ذوق سلیم، چنین آثاری را حقیر می‌شمارد. آنها را بر زرق‌وبرق نیز نمی‌توان قابل قبول جلوه داد. به‌رحال، این همان چیزی است که حرکت و عمل می‌نامیم. نویسندگان دوران باستان دراین‌باره نظر متفاوتی داشتند: یک رفتار ساده، واقعهای در لحظه‌ای نزدیک به انتهای نمایش یا –برای کمال همه‌چیز– فاجعه‌ای قریب‌الوقوع که اوضاع‌واحوال معمولی و واقعی، وقوع آن را دامنآ به تأخیر بیندازد، خطابه‌های پرقدرت، هیجانات شدید، چند تابلو و یک یا دو شخصیت که به وقت طرح‌ریزی شده باشند؛ این کل ابزار آنها برای حصول به نتیجه مدنظرشان است. سوفوکل برای دگرگون‌کردن روح انسان‌ها، به چیزی بیشتر از این‌ها احتیاج نداشت. این کسی که از خواندن آثار نویسندگان دوران باستان بیزار باشد، هرگز نخواهد دانست که راسین ما مقدر مروهن هومر پیر است. آیا شما هم مثل من متوجه شده‌اید که بعد از دیدن اولین اجرای یک نمایش‌نامه هرقدر که پیچیده باشد– چیزی از آن در خاطراتن نمی‌ماند؟ شاید از حوادث آن چیزی به یادتان بماند اما از گفت‌وگوهای آن هیچ‌چیز به خاطر نخواهید داشت. رویدادها نیز وقتی شناخته شدند، نمایش‌نامه پیچیده اثرش را به کلی از دست خواهد داد.»

نظریه‌های دیدرو درباره ادبیات دراماتیک، هنر و جایگاه بازیگر و هنرپیشه تأثیر زیادی در اروپای قرن هجدهم داشت و مطرح‌کردن درام به‌عنوان یک ژانر

دراماتیک جدید یکی از بدعت‌های دیدرو به شمار می‌رود. دیدرو در بخشی از کتاب با عنوان «ژانرهای دراماتیک» نوشته: «عادت ما را اسر خود می‌کند. آیا

تابه‌حال کسی پیدا شده است که شراره‌ای از نبوغ با خود آورده باشد؟ آیا این شخص با نبوغ شخصی‌اش اثری خلق کرده است؟ به‌طورمعمول، ابتدا آفریده یک نفر تعجب و اختلاف‌نظر ایجاد می‌کند. به‌تدریج او این نظرات را در آثارش به هم نزدیک می‌کند؛ دیری نمی‌گذرد که دیگران از او تقلید می‌کنند و نمونه‌های شبیه به اثر او افزایش می‌یابد. اینجاست که نظرات گردآوری می‌شوند، قوانین آن فراهم می‌آید و هنری زاده می‌شود. سپس محدودیت‌های آن را تعیین می‌کنند و هرآنچه در محدوده تنگ تعیین‌شده ننگنجذ، زشت و غیرعادی می‌نامند. به این‌ها می‌گویند ستون‌های هرکول و گذر از این محدوده به معنای گمراهی است.»

ادبیات

یوسا و «بینوایان» ویکتور هوگو

کاتبان کلاسیک و عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی



آنج‌ا حضور دارد و این اوست که تصمیم می‌گیرد چه چیزی را شرح دهد و چگونه شرح دهد، بازایستد. پرهیزش مدام بر پرسوناژها سایه می‌افکند تا جایی که محوشان کند. ترنفته‌هایش برای خودنمایی متعدّدند.»

یوسا با اشاره به روایت فلوربر در «مادام بوواری» نقطه تمایز رمان‌نویسی کلاسیک و مدرن را همین مسئله راوی می‌داند. فلوربر در نامه‌هایش، هنگام نوشتن «مادام بوواری»، به رنج نوشتن و حذف صدای مؤلف در روایت اشاره می‌کند، ازاین‌رو یوسا، «مادام بوواری» را راهگشای شکلی روایی می‌داند که با آن انقلابی در عرصه رمان به وجود آمد. فلوربر، «معصومیت راوی را کشت، خودکاهی یا آگاهی بر تقصیر را در روایت‌کننده داستان بیدار کرد، این معنا را نه فقط رساله‌ای درباره «بینوایان»، که کتابی درباره سبک در رمان‌نویسی هم هست. به عبارتی، نقد یوسا فقط در چارچوب اثر هوگو باقی نمانده و به نقد و بررسی شیوه و سبکی از رمان‌نویسی هم بدل شده است. شیوه و سبکی که یوسا آن را شیوه و سبک رمان‌نویسی کلاسیک می‌نامد، یوسا در بخشی از «سوسه‌نامکن»، بر مسئله راوی بینوایان دست می‌گذارد و می‌گوید شخصیت اصلی بینوایان نه اسقف بینن ونو است، نه ژان وائژان، نه فانتین، نه گاوروش، نه ماریوس و نه کوزت؛ بلکه آن کسی است که سرگذشت اینها را شرح می‌دهد و آنان را شکل می‌بخشد. به اعتقاد یوسا، «اولین ابداع نویسنده رمان همواره راوی است، خواه یک راوی نامشخص باشد که به سوم شخص روایت می‌کند یا یک راوی– پرسوناژ، که در کشمکش داستان درگیر است و به اول شخص ماجرا را شرح می‌دهد. آفرینش این پرسوناژ همیشه در بقیه حساس‌تر است، زیرا بسته به اینکه ورود و خروج این رئیس تشریفات به داستان مقدر مناسب و سنجیده باشد، برای روایت‌کردن در کدام زمان و مکان قرار گیرد، برای پرداختن به هریزود چه سطحی از واقعیت را برگزیند، چه اطلاعاتی را عرضه یا مخفی کند و چه مقدار زمان به هر شخص، رویداد، محل اختصاص دهد، آنچه شرح می‌دهد راست یا دروغ، باشکوه یا محقر جلوه خواهد کرد.»



ویکتور هوگو

بینوایان

همواره داستانی

کلان شهر، از اولین نوشته‌ها

۱۲

ویکتور هوگو

بینوایان

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور هوگو

ویکتور